

## واسازی دُن کیشوت (کیخوت)

وحید مبارک\*

### چکیده

حماسه‌ها به دوران استقرار و پاگرفتن اقوام مربوط می‌شوند و با سپری شدن زمان استقرار آنها، نیاز به دلاوری و مبارزه با اقوام بومی و دشمنان هم از میان می‌رود و در این جاست که حماسه‌های ملی و طبیعی جای خود را به حماسه‌های تاریخی و دینی می‌دهند. دن کیشوت پس از ایلیاد و ادیسه و اسکندرنامه نظامی و خاوران‌نامه خوسفی پس از شاهنامه، روند این تغییر را در مشرق‌زمین و غرب نشان می‌دهند. سروانتس نویسنده دن کیشوت با زبان هزل به تحقیر اندیشه‌های حماسی و به موازات آن به مسایل اجتماعی دیگر پرداخته است. واسازی که به نشان دادن احتمال خوانش‌های مختلف از یک متن می‌پردازد، در ترجمه متن دن کیشوت خود را بیشتر نشان می‌دهد. ترجمه نیک‌سرشت یکی از جمله این خوانش‌هاست که به ایرانی‌سازی و عیارانه‌گرایی متن دن کیشوت پرداخته است و با کانونی‌زدایی دوگانگی فضای داستان را برجسته کرده است. به سخره‌گرفتن و تقلیل محتوایی و بیان هزل‌آلود ویژگی‌های پهلوانی، جادو و جادوشکنی، شاگردپروری پهلوانان، کم‌ارج کردن توانمندی‌های زنان و تکیه بر اصل زیبایی، تحقیر اعراب و نادیده‌گرفتن جایگاه مهم حماسه در هویت‌سازی ایرانیان و هندیان، بنیادی ضدحماسی به دن کیشوت سروانتس بخشیده است و مخالف با نگرش حماسی ایرانیان، به تولید کلان استعاره مفهومی «عیاری و پهلوانی، مشکل‌گشا نیست»، در کنار استعاره‌هایی چون «عشق و دین راهگشا هستند؛ گذشته و حال، مقتضیات خودشان را دارند»، رسیده است. این جستار توصیفی-تحلیلی، با مطالعه کتابخانه‌ای و روش تحلیل کیفی و با استدلال استقرایی به بررسی ترجمه دُن کیشوت و میزان توفیق آن و نیز به چگونگی اندیشه‌های عیارانه، اجتماعی و حماسه‌ستیز سروانتس پاسخ می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** حماسه، سروانتس، دن کیشوت، واسازی، شکست عیاری و پهلوانی.

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، vahid\_mobarak@yahoo.com

### ۱. مقدمه

ژاک دریدا (۱۹۳۰-۲۰۰۴) نظریه‌ی واسازی را با انتشار سه کتاب؛ «در باره‌ی گراماتولوژی»، «نوشتن و تفاوت»، «سخن و پدیدارها» بنیان گذاشت. دریدا با بیان و معرفی شالوده‌شکنی، قطعیت معنا و معنای نهایی را ردّ و امکان بروز معناهای دیگر را با کنش خواندن فعال و تحلیل متن فراهم آورد. در متن واسازی‌شده، سالاری یک وجه دلالت بر جنبه‌های دیگر دلالت معنایی، از میان می‌رود و متن با این دید، چندمعنایی می‌شود. دریدا معتقد بود که خواندن متن، همواره باید به مناسباتی ویژه برسد که نویسنده آنها را مطرح نکرده است، مناسباتی میان آنچه او، از زبانی که به کار برده، انتظار داشته و آنچه که انتظارش را نداشته است. شناسایی «دیگری» و پذیرفتن او در کنار خودی و مطالعه‌ی مسأله‌ی محوری متن به همراه نکات و مسایل جنبی و گاه هم‌پایه با نکته‌ی محوری، از مهم‌ترین نکات اندیشه دریدا است (ر.ک: غمامی، ۱۳۹۸: ۲۸؛ خلیلی، ۱۳۸۸: ۶۹).

باید گفت که در هنگام شنیدن، دیدن و خواندن متن، معنایی موقت حاصل می‌شود اما عناصر متناقض متن، معنا یا معنایی دیگر را نیز نشان می‌دهند. بنا بر این، در هر خوانشی، معنای تازه‌ای ظهور می‌کند و در جریان بی‌پایان خوانش‌ها، معنای متن از یک تفسیر یا تفسیر دیگر به تعویق می‌افتد و این‌گونه شالوده‌ی متن، پیوسته، «نه ویران بلکه» شکسته و واسازی می‌شود، یعنی معنای مرکزی و قطعی آن از میان می‌رود و معنایی که گاه متناقض‌اند، و گاهی همدیگر را نفی می‌کنند به ذهن خواننده می‌آیند (ر.ک: فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

در واسازی و شالوده‌شکنی، نشانه‌ها هم‌ارز با دلالت الفاظ هستند. نشانه‌ها را به شمایی (استوار بر شباهت صوری دال و مدلول)؛ نمایه‌ای (استوار بر رابطه‌ای علی و معلولی میان دال و مدلول) و نمادین (استوار بر رابطه‌ی قراردادی میان دال و مدلول) تقسیم کرده‌اند (ر.ک: چندلر، ۱۳۸۷: ۶۶؛ احمدی، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۸). نشانه‌ها، رابط دال و مدلول هستند و دال و مدلول، همان نشانه‌های متن و کشف معنایی تحریف‌شده یا به حاشیه رانده شده‌اند؛ نشانه‌ها، راهنمای خواننده‌ی تحلیل‌گر به لایه‌ها و گستره‌های معنایی متن‌اند (ر.ک: رشیدیان، ۱۳۸۲: ۳؛ هاشمیان، ۱۳۸۹: ۶۰-۴۶). در واقع، نشانه‌ها در واسازی، به دال‌هایی تبدیل می‌شوند که بر معنایی غیر از آنچه که ساخت ظاهری متن بر آن دلالت می‌کند، رهنمون می‌شوند. پیوستگی دلالت‌ها بر معنی، نشان می‌دهد که هیچ معنایی، معنای نهایی و اول و آخر متن نیست (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۹۲: ۲۰). دیکنستراکشن (deconstruction) یا واسازی و ساخت‌شکنی و دیفرانس (difference) یا تفاوت و تعویق، دو اصطلاح مهم در نظریه‌ی دریدا هستند که کانونی‌زدایی (خارج کردن متن از سلطه‌ی یک فکر و معنا) و به تعویق انداختن معنا با اشاره به معنا یا معنای غایب و نشان دادن تفاوت دال‌ها و به دنبال آن تفاوت مدلول‌ها را برجسته می‌کنند. البته گاهی نظریه‌ی فرانسوی که دربرگیرنده‌ی نظرات فوکو، دلوز، لیوتار و دریدا است به نفی مدلول استعلایی (حق) که روشنگری و روشنفکری اروپایی از آن برخاسته است، تفسیر می‌شود، در حالی که چنین نیست و قیطوری معتقد است که چنین برداشتی از

کانونی‌زدایی دریدا نادرست است و دیکنستراکشن مبارزه با اقتدار و سیطرهٔ یک دالّ کانونی در ساختار زبانی-فلسفی است نه نابودی و حذف یک نظام (ر.ک: غمامی، ۱۳۹۸: ۲۸).

ساخت‌شکنی، با واسازی و خوانش ساختارهای داستان بر مبنای نشانه‌های درون‌متنی و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی، معناهای نهفته و به حاشیه رانده شدهٔ متن را کشف می‌کند زیرا ممکن است که نویسنده بخاطر سیطرهٔ گفتمان مسلط و یا دلایل دیگر، به‌ناچار، معنایی را حذف کند یا به حاشیه براند. واسازی، آن بخش‌های حذف‌شده، نوشته یا تحریف شده را با توجه به نشانه‌های لفظی و معنایی و با توجه به عناصر درون متن دریافت می‌کند و با یاری گرفتن از کانونی‌زدایی، اعتبار یکسان معانی (حاضر و غائب) و برتری نداشتن آنها را بر یکدیگر نشان می‌دهد.

ساختار و نشانه‌های لفظی موجود در درون متن دن کیشوت، یادآور نظام قصه‌پردازی کهن است و ضمن تاکید بر داستان، بدون توجه یا با کم‌توجهی به عناصر داستان، روی رسانیدن پیام پافشاری ویژه‌ای انجام می‌دهد. شکل اپیزودیک و پاره‌پارهٔ داستان، بهره‌گیری از هزل و جدّ و آفریدن فضای دوگانهٔ گذشته و حال (کهنه و نو)؛ بی‌خردی و خردمندی؛ بیماری و سلامتی؛ ارباب و رعیت؛ دین و غیر دین، و شهری و روستایی؛ خبر از تقابل دو اردوگاه خوب و بد می‌دهد که خواننده به ناچار در کشمکش درونی‌اش به یکی از دو طرف این تضاد، علاقه نشان می‌دهد و با همین جانبداری، برای خواندن ادامهٔ داستان، نیرو می‌گیرد ولی از اینکه با قهرمان اول داستان هم‌ذات‌پنداری کند، پرهیز دارد زیرا وی، قهرمانی بی‌خرد و منفی است و نویسنده با به تصویر کشیدن او در قبال جامعه و دینی که دارد، سعی می‌کند هرچه را که به او می‌پیوندد، تحقیر کند و ارزشش را تقلیل دهد. نشانه‌های لفظی همچون مثل‌ها و گفتارهای محاوره‌ای قهرمانان در ترجمهٔ داستان، نشانگر اشرافیت دن کیشوت و یا تفاوت‌های ویژهٔ قهرمانان در گفتارها که نشان‌دهندهٔ شخصیت آنها هم باشد دیده نمی‌شود هرچند که کاربست مثل‌های فارسی و مصراع‌های مثل‌وار از ادب ایرانی، فضایی از عامیانه‌ی ایرانی را می‌خواهد به متن ببخشد ولی مترجم در کار تصرف و تغییر، مقبولیت و توفیق‌چندانی نمی‌یابد و تلاش مترجم در لابلای فضاسازی دینی - اجتماعی متن سروانتس که بر مسیحیت و نیز توانمندی کشیش در رفع مشکل ذهنی دن کیشوت تکیه دارد، گم می‌شود. راوی متن، دانای محدود است و برخی چیزها را می‌داند و گزارش می‌کند و همین نگرش راوی و جایگاه دانایی او، دیدگاهی ناقص و محدود در اختیار خواننده قرار می‌دهد و در اینجاست که هر خواننده با توجه به زمینه‌های فکری و دینی و... که دارد به برداشتی مستقل از دیگران دست می‌یابد. همگی این معانی در متن حاضر نیستند و با خوانش فعال متن برخی از آنها حاضر و برخی دیگر غایب می‌شوند و بدین ترتیب سخن دریدا که متن را نه دارای یک معنا، بلکه دارای معانی متعدد پیدا و ناپیدا تصور می‌کرد و معانی حاضر و غایب را بدون برتری بر یکدیگر می‌دانست، تحقق می‌یابد. شاید بتوان متن را چون زمین و آب و ملکی دانست که در دست هر باغبان و کشاورزی با شرایط موجودش، ممکن است درختان و محصولی متفاوت به بار بیاورد و از طرفی هر بیننده یا خواننده ممکن

است، تنها، به بخشی از این متن ارجمند، توجه کند یکی به خاکش، یکی به آبش، یکی به محصولات و میوه‌ها، یکی به درختان، یکی هم به سبزی‌هایش و یکی هم به زیبایی سحرانگیز و یکی هم به آب و هوای لطیف و دلنشینش.

## ۲. روش کار و پرسش تحقیق

این جستار به روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده است و پاسخی است به این پرسش که سروانتس چه نشانه‌هایی را در متن دن کیشوت قرار داده است که بر معانی غایب دلالت می‌کنند؟

## ۳. پیشینه تحقیق

از تحقیق‌های مرتبط با جستار حاضر، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

نجومیان (۱۳۸۲) شالوده‌شکنی و اندیشه‌های دریدا و بورخس را تعریف کرده و شناسانده است. دادور (۱۳۸۴) به مقایسه دایی جان ناپلئون اثر پزشک‌زاد با دن کیشوت سروانتس پرداخته و هردو را دارای نوع ادبی هزل به دور از هجو دانسته و قهرمان مشکل‌دار هر دو اثر را گرفتار ایده‌آلیسمی انتزاعی تصور کرده که روند تاریخی-اجتماعی محیط اجازه‌چنین تحولی را نمی‌دهد. فتوحی رود معجنی (۱۳۸۷) تأویل‌پذیری را سبب ماندگاری و پویایی متن، و تمثیل رمزی و پارادوکس را در شکست و واسازی متن (شالوده‌شکنی) مهم می‌داند. هاشمیان و فتاحی (۱۳۸۹) به بررسی ساختار شکنانه فیه‌ما فیه پرداخته‌اند. احمدی (۱۳۹۰) زندگی، اندیشه و نظریه دریدا را گزارش کرده است، این اثر وی، از منابع اصلی در شناخت نظریه‌های ادبی است. رشیدی و فرزانه (۱۳۹۲) دو ترجمه فارسی از دن کیشوت را ارزیابی کرده و ترجمه قاضی را بنابر اصول مثبت ترجمه (افزایش، حفظ، تصرف، حذف، تغییر، کفایت و مقبولیت) برتر دانسته‌اند. پژوهش مستقلی در موضوع مقاله حاضر دیده نشد.

## ۴. ترجمه و واسازی

ترجمه یا گزارش یک متن، یکی از خوانش‌های ممکن آن متن به حساب می‌آید که دربردارنده امضای مترجم و زبان و سبک خاص است و به احتمال زیاد با دیگر ترجمه‌ها، تفاوت‌های زیادی خواهد داشت. به عبارت دیگر، یک متن و چند معنا، با ترجمه‌های متعدد از دن کیشوت سروانتس محقق شده است، نشان دادن چند معنایی همان کاری است که واسازی نیز در صدد نشان دادن آن است. نکته در اینجا است که هر ترجمه از دن کیشوت به زبان فارسی یا زبان‌های دیگر به محض اینکه نوشته می‌شود خودش به یک متن نو بدل می‌گردد که می‌تواند معانی و خوانش‌های چندگانه‌ای داشته باشد. این روند با تغییر زمان ترجمه، مترجمان و زبان ترجمه (مقصد) همچنان ادامه می‌یابد، یعنی دن کیشوت با هر ترجمه واسازی می‌شود زیرا مترجم، آن معنایی را که از متن، بنا بر بافت موقعیت و بینامتنیت اثر و در نظر گرفتن مخاطبانش، دریافته و در نظر گرفته و در صدد انتقال آن برآمده است با زمینه و آثار مرتبط و احوال مخاطبان اثر ترجمه شده دیگر از همان منبع، یکسان نخواهد بود و معانی متفاوتی را گزارش خواهد کرد. اما ترجمه نیک‌سرشت از دن کیشوت، دارای ویژگی‌های خاصی است. مترجم، متن دن کیشوت را برابر با

متون عیاری و پهلوانی فارسی پنداشته (یا خواسته) و در صدد برآمده است که با استفاده از مثل‌ها، مصراع‌ها، تکیه کلام‌ها و اصطلاحات عامیانه و پهلوانی، رنگ و بوی متون عیاری و پهلوانی را به متن بدهد و تصور همسانی این دو مقوله فرهنگی جدا از هم را در خواننده ایجاد کند. این مساله به گونه‌ای است که خواننده ایرانی، آن را با تمام وجود، در مثل‌ها، مصراع‌ها، تکیه کلام‌ها و کنایه‌ها و... احساس می‌کند. جدای از اینکه ساختمان پهلوانی در این اثر، آوار شده و فرهنگ عمل‌گرا و دادگرایانه پهلوانی در آن به مسخره گرفته شده است. باید توجه داشت که برخلاف تصور مترجم، زمینه اجتماعی ظهور و بروز و عمل پهلوان عیار در ایران، با اسپانیا و اروپا تفاوت دارد و این کوشش مترجم خالی کردن محتوای داستان غربی از داشته‌های فرهنگی و انباشتن آن با چیزهایی است که مترجم تشخیص داده است که باید در متن گنجانده شود در حالی که متن اصلی فاقد چنین ویژگی‌هایی است. کوشش دیگر همسان‌سازی مترجم نزدیک کردن متن اصلی به شکل محاوره‌ای زبان و حذف و تقلیل بخش‌هایی است که نماینده جهان‌بینی و تفکر خاص نویسنده متن یا قهرمانان داستان بوده‌اند. در این کار نیز مترجم، بخش‌هایی را حذف و معنایی را که خود تصور می‌کرده درست است به متن اصلی تحمیل نموده است. باید در نظر داشت که گفته شده سروانتس نابغه‌ای دانشمند نبوده بلکه سربازی ساده بوده که به زبان اسپانیولی و با نثری ساده و کهن این داستان را نوشته است. برخلاف کتاب جعلی دوم که در آن، اولاندو، دن کیشوت را ناوفادار به بانو دولسینیه معرفی کرده است، این نکته که عشق بانو دولسینیه در محور داستان دن کیشوت دلامانچو قرار دارد، انکار ناکردنی است.

با وجود تلاش مترجم، فقدان بسیاری از عناصر عیاری ایرانی را در متن، نمی‌توان از نظر دور داشت. برای نمونه خبری از فراواقعیت‌هایی که اغلب عمل داستانی پهلوان و رزم‌های واقعی و مکرر او رابه دنبال داشته است، دیده نمی‌شود، یا از احقاق حق راستین و دادستاندن قهرمان از ستمگران و جهت‌گیری وی در برابر حاکم یا حاکم ستمگر چیزی دیده نمی‌شود و بیشتر این نکته القا می‌شود که دن کیشوت نسبت به حکومت حاکم، هیچ اعتراضی ندارد و پیوسته آن را بالاتر از خود می‌بیند و مطیع اوست. دو مساله عشق و جهت‌گیری دن کیشوت (سروانتس) نسبت به حکومت، دو تفکر به حاشیه رانده شده هستند که در کنار فقری که تمام وجود و خانواده سانچو را گرفته است، به موازات به سخره گرفتن پهلوانی و حماسه در داستان به پیش می‌روند.

وجود نام‌هایی چون بارسلون، لیسبون، ساراگوس، توبوزو، مانش، تولدو، مارسل، سامسون کاراسکو، کیخوت، دن، دنا، سانچو و... نیز در برابر تصور ایرانی‌سازی متن به شدت ایستادگی می‌کنند ضمن اینکه حضور کشیش و آیین مسیحیت نیز در تمام اثر به راحتی احساس می‌شود و مانع از این است که خواننده ایرانی، متن را عیارانه یا پهلوانی تلقی کند، زیرا یکی از مهمترین اصول متون عیاری، دعوت به اسلام و مذهب تشیع است، ضمن اینکه چنین کوششی، در اصل خود، کار نادرستی به نظر می‌رسد مگر اینکه بتواند کلیت فرهنگی متن را تغییر دهد و اثر را به فرهنگ مقصد در ترجمه بازگرداند.

### ۵. استعاره‌ای مفهومی از داستان دن کیشوت

گویی سروانتس در قرن شانزدهم میلادی، قصد داشته بگوید که قهرمانی و پهلوانی به هدف و زمینه عشق‌ورزی یا غلبه بر دیوان و جادوان، کاری ابلهانه و بی‌خردانه است و زمان چنین اندیشه‌ها و افکاری به تمامی سپری شده است. این نگرش در کل داستان و رفتار دن کیشوت دیده می‌شود و نماینده یک تفکر است که با اندیشه‌های سانچو و نیز روستاییان، همسویی نشان نمی‌دهد، کوشش‌های کشیش و کاروانسردار و کاراسکو در جلد دوم هم، تلاشی برای مقبول نشان دادن آنها می‌تواند تصور شود که البته با شکست روبرو می‌شود.

از طرفی، نگاهی به سیر اسطوره‌پردازی و حماسه‌سرایی در ایران هم نشان می‌دهد که حماسه‌های ملی از قرن ششم جای خود را به حماسه‌های پهلوانی و عیاری داده‌اند چنانکه متنی چون سمک عیار در قرن ششم و اثری چون هزار و یک شب در قرن هشتم و داراب‌نامه طرسوسی و... که در همین دوره‌ها نوشته می‌شوند نشان می‌دهند که عصر حماسه‌ها تمام شده و واقع‌گرایی نوستالژیک و شبه‌جادویی عصر عیاری شروع شده است. البته حماسه‌هایی دینی که از قرن دهم به بعد سروده می‌شوند نشانگر تغییری محتوایی هستند و تقلیدهایی که آثاری چون شهنشاه‌نامه صبا به تبعیت از حماسه‌سرایی، در قرون بعد، انجام می‌دهند فاقد مقبولیت و فراگیری می‌گردند و اینهمه نشان می‌دهد که زمینه لازم برای حماسه‌سرایی در ایران نیز به سر آمده است، به خصوص که ایران در عهد صفویان و بعد از آن، استقلال سیاسی و یا حداقل قدرت و استقلال نسبی داشته و گستره وسیعی از غرب آسیا را دربرمی‌گرفته است و همین استقرار و استقلال مانع از کوشش فکری و زبانی شاعر برای تشویق مردم به یگانگی و القای همبستگی برای قدرتمندی و استقلال بوده است که از اهداف مهم حماسه‌ها محسوب می‌شده است. شروع قرن اخیر در ایران که با به پایان رسیدن سلسله قاجار همراه بود، خبر از تمام شدن عصر متون عیاری و پهلوانی نیز بود که با ساخته و پرداخته شدن داستان امیر ارسلان نامدار، به دست نقالی داستان‌پرداز، رقم زده شد. این پیام کلی، استعاره‌ای است که سروانتس و اثرش نیز آنرا فریاد می‌زند و آن این است که دیگر: «عیاری و پهلوانی، راهگشا و مشکل‌گشا نیست» و زمان پهلوانی سرآمده است هرچند که چون خرده فرهنگی در روزگار پیشین پذیرفته و مقبول بود. البته استعاره‌های دیگری نظیر ارجحیت و مرجعیت دین مسیحیت، با دست‌اندرکاری کشیش روستا نیز خودنمایی می‌کند که با تفکرات دین‌مدار اواخر قرون وسطی و اوایل عهد روشنگری مطابقت نشان می‌دهد. پیروزی عشق و نابودگری فقر هم در کنار این اندیشه‌ها در حرکت و جریان هستند.

### ۶. پهلوان و پهلوانی

پهلوی که از واژه parhava و parthava گرفته شده واژه‌ای ایرانی است و به معنای ایرانی اصیل و دارای نژاد خالص و نیز کهن‌دژ، اشرافی زمین‌دار، دهقان، پارتی و... به کاربرده شده است و مفهوم نیرومندی و رزم‌سازی و جنگ‌جویی را نیز در مولفه‌های معنایی‌اش داشته است. در متون حماسی چون شاهنامه،

پهلوانی در کنار پادشاهی و موبدی و سپهسالاری، یکی از چند عامل مهم در نظام طبقاتی و حکومتی ایران بوده است و پهلوانانی چون گرشاسب، سام، رستم، پیران، افراسیاب، گودرز، افراسیاب، توس، قارن، کاوه، بهرام و... از توانمندترین پهلوانان بوده و برخی از آنان، حامی دین و دولت در حماسه‌ها به حساب می‌آمده‌اند. چنانکه رستم و زال و گودرز و کاوه در تعیین پادشاه و پیشبرد امور شاهی و در رزم‌ها و جنگ‌ها، نقش مهمی داشته‌اند و برپاداشتن نام و دوری از ننگ را سرلوحه کارهایشان کرده بودند. پهلوانی در حماسه‌ها با قدرت، سربلندی، پرهیز از ننگ، جان‌فشانی، حمایت از راستی، نابودکردن اهریمن و اهریمنی و رزم با بدی و اردوگاه بدی، و تا حدود بسیار زیادی خردمندی، پیوند داشته و انجام آنها، از وظایف مهم او بوده است.

در داستان دن کیشوت، قهرمان اصلی داستان که مدعی پهلوانی است با خود درگیری خیالی و رزم‌های بی‌محتوا و بدون حریف، به تخریب خودش می‌پردازد و بیشتر از آنکه دشمنی خارجی داشته باشد با خویشتن درگیر جنگ است و یاری مهترش و کشیش و کاراسکو و دیگران، مشکلی را از او برطرف نمی‌کند. این روش، تحقیر و تقلیل کارکرد و جایگاه پهلوانی و نگاه آرمانی‌اش است و می‌خواهد از سپری شدن خرده فرهنگ آرمانشهری روزگار پهلوانی یا حقیر و بی‌ارزش بودن چنین کارهایی در عهد مولف پرده بردارد. ولی همانطور که در ایلیاد و ادیسه، محور حماسه غربی را مساله زن، تشکیل می‌دهد در دن کیشوت نیز، بانو دولسینیه توبوزو، معشوق خیالی دن کیشوت، محور دوسه رزم او قرار گرفته است و این در حالی است که نه این رزم‌ها و نه معشوق هویت استوار و پایداری ندارند؛ اما از موضوعات هم‌پایه با حماسه تلقی شده‌اند. سه زن روستایی اثرگذار در داستان سروانتس که سانچو دوست دارد یکی از آنها را به جای بانو دولسینیه، معشوقه دن کیشوت جا بزند، حضور دارند اما خواهرزاده و کدبانوی منزل دن کیشوت تنها برای نگهداری و مراقبت از اشراف‌زاده بی‌خرد، به داستان فراخوانده شده‌اند و دیگر دولسینیه، معشوقه بی‌نشان شهر توبوزو است که هیچ نمود بیرونی جز سخنان قهرمان اصلی داستان در باره‌اش وجود ندارد. بقیه زنان نقش مهمی در روند و جریان داستان ندارند و فقط سلیلی محکمی که یکی از سه زن روستایی به سانچو پونزا می‌زند تا از یاهوگویی و اشتباه گرفتنش به جای بانو دولسینیه دست بردارد، کار عملی از یک زن به حساب می‌آید. در این داستان، پهلوان و پهلوانی با هزل و شوخی به تمسخر گرفته می‌شوند تا منزلت اجتماعی‌شان را به تمامی از دست بدهند یا از دست رفتن این جایگاه اجتماعی را بنمایانند. این رمان ضد حماسی و ناآرمانگرا، جایگاه پهلوانی و پهلوان را به پایین‌ترین حد ممکنش تنزل می‌دهد و مرثیه‌ای برای فرهنگ درستکاری و دادگری و یاری پهلوانانه است؛ هرچند که نمی‌توان تاثیرگذاری جنبه‌های دیگر داستان، مثل واقع‌گرایی مخالف با فراواقعیت، و بوسیدن و کنار گذاشتن مساله حکومت را در آن نادیده گرفت. مراسم اعطای عنوان پهلوانی به دن کیشوت، فروریختن تمام ارج و قرب پهلوانی در جامعه‌ای است که وارد صنعتی‌شدن و گذر از زندگی کشاورزی و روستایی به زندگی شهری و تجاری است، گویی لازمه تغییر مثبت را واقع‌گرایی، تبعیت دینی، خردمندی و... می‌داند:

«کاروانسرادار به دن کیشوت دستور داد تا زانو بزند. بعد دفتر حساب کتابش را باز کرد و شروع به زمزمه کردن دعایی شد. وسط دعا دستش را بلند کرد و پس گردنی به دن کیشوت زد. بعد شمشیر دن کیشوت را گرفت و روی شانه دن کیشوت آرام زد و همچنان زیر لب دعا می‌خواند».

### ۷. جادو و جادوشکنی

از جمله اموری که جنبه فراواقعی دن کیشوت را تقویت می‌کند، حضور جادو و جادوگری است. البته این حضور، ذهنی است نه عملی و واقعی زیرا تنها دن کیشوت است که در ناتوانی‌هایش در انجام کارها، سخن از جادو و جادوشدن می‌گوید و حضور سنگین و بدکارانه جادو را می‌بیند و برای برطرف شدن جادو و شکستن طلسم از راه حل مسخره شلاق زدن به مهترش که همان سانچو باشد بهره می‌گیرد. جادوی حاضر در داستان دن کیشوت، سیاه و سفید ندارد و هیچ امر خارق‌العاده‌ای را دربر نمی‌گیرد و با هیچ عمل استثنایی در هم شکسته نمی‌شود. نشانی از غلبه بر طبیعت هم در این جادوها دیده نمی‌شود بلکه حضور خیالی جادو در ذهن و زبان دن کیشوت است که آن را به عرصه داستان می‌کشاند. در واقع، خنده‌های مردم و روستاییان به سخنان دن کیشوت و نیز یادآوری‌های درست سانچو برای اربابش از اینکه آنچه دیده جادو نیست، نفی کامل وجود جادو است. تصور وجود دشمنان جادوگر و جادوهایی که به ضرر و زیان دن کیشوت حضور یافته و رقم خورده‌اند، در کنار نام‌بردن از دیوان برای پره‌های آسیاب بادی، به مخالفت برخاستن با تمام متن‌هایی است که این اندیشه‌ها در آنها بیان شده‌اند و بیانگر بخشی از تصورات و اندیشه‌های عامیانه مردم آن سرزمین‌ها از جمله ایران، نسبت به وقایعی هستند که خارج از توان مادی و امکان جسمانی آنها قرار می‌گیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۴۳: ۳۹؛ برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۶۳). شاهنامه و متون عیاری ما (داراب‌نامه، هزار و یک شب و هزار و یک روز، سمک عیار و...) آکنده از این تصورات عامیانه هستند و چه به شکل آیینی و چه به شکل عرفی، مبارزه با آنها را یکی از خویشتکاری‌های پسندیده قهرمانان ایرانی معرفی می‌کنند.

### ۸. پول و نگرش اقتصادی

سروانتس، دن کیشوت را یک اشرافی بی‌عقل معرفی می‌کند که بیشتر دارایی خود را برای خوردن و پوشیدن و خواندن آثار حماسی صرف کرده است و سرانجام، کارش به زوال عقل و خردش انجامیده است. مولف با سخن گفتن از رای‌گیری مخفیانه (ص ۷۲)، نمایش و بازیگری (ص ۱۱۱) صنعت چاپ و نشر کتاب و وارد کردن پول و هزینه‌های اقامت در کاروانسراها به داستان، قصد فضاسازی واقع‌گرایانه را داشته و با قرار دادن جنبه اقتصادی و نشانه‌های اقلیمی (مثل گاوبازی و گاوچرانی) و زمانی در داستان، به خواننده می‌فهماند که قهرمان داستان که از درک حقیقت اقتصادی معاصر، سر بازمی‌زند، و از پرداختن هزینه‌های مختلفی که بر دیگران تحمیل می‌کند به عمد و قصد اینکه پهلوانی سرگردان است، باز می‌ایستد، نمی‌تواند شایسته زندگی حاضر باشد که واقعیت عیارانه‌اش این است که اقتصاد و پول در آن حرف اول را می‌زنند. بخشش جزیره به سانچو پیش از فتح آن و سفارش بخشیدن و دادن بخشی از



اموالش به سانچو بخاطر خدمات مهترانه‌ای که برای اربابش انجام داده‌است نیز در راستای گریز از قوانین معاصر هستی قرار دارند و به شکل ضمنی، نقص اعمال دن کیشوت را نشان می‌دهند. دژ پنداشتن کاروانسرا و کاهدانی را قصر دانستن هم در موازات همین پندار واقعیت گریز هستند. کوشش کشیش و کاروانسرادار برای بردن دن کیشوت به تیمارستان و بازداشتن او از سفر قهرمانه‌ای که به قصد رفع ستم انجام می‌دهد نیز در تفکر استقرار عدالت اجتماعی در عصر حاضر از طریق قانون و در نظر گرفتن حقوق انسانی برای بیماران ذهنی نیز از جمله فضاسازی‌های معاصرانه نویسنده هستند و خبر از تفاوت‌های ایجاد شده نسبت به گذشته را دارند که در آن قهرمان به تنهایی و با تکیه بر زور و قدرت بدنی به احقاق حقوق ستمدیدگان و گاهی نیز خودش می‌پرداخته است. باید توجه داشت که این نکات در کنار موضوع اصلی داستان که تحقیر حماسه است جریان دارند و با نشانه‌هایی به خواننده بیان می‌شوند.

## ۹. کارکرد دینی

با وجود اینکه دن کیشوت و سروانتس قصد تحقیر اندیشه‌های اساطیری و حماسی را دارند و از پهلوانی تنها، اسبی و کلاهخود و زرهی و نیزه‌ای به ارث مانده از پدران، با مهتری که برخی از اشتباهات اربابش را بدو بازگویی می‌کند؛ اما باید گفت که یکی از دو هدف مهم از اهداف و نیت‌هایی که رزم‌ها و اعمال متون حماسی بخاطر آنها انجام می‌شده، در متن سروانتس به بقای خود ادامه داده است. دین و کین دو هدف مهم حماسی هستند که اغلب رزم‌ها بخاطر آنها روی می‌دهند. رزم رستم با اسفندیار از سازوکار نهانی مبارزه دینی زرتشتی با آیین‌های پیش از زرتشت نیرو گرفته است و رزم بزرگ کیخسرو در شاهنامه که یکی از موثرترین و طولانی‌ترین داستان‌های شاهنامه است برای گرفتن انتقام و کین سیاوش، روی می‌دهد و داستان بهمن‌نامه هم، همه‌اش داستان انتقام گرفتن بهمن از کشته شدن اسفندیار به دست رستم است. به نظر می‌رسد که سروانتس با گرایش دینی به آیین مسیحیت و استفاده از نمادهای آن در داستان، قصد داشته است که به نشان دادن فضای دینی حاکم بر اقلیم داستانش تاکید کند و بدینوسیله، دین‌مداری خود و داستان را به نشانه ارجمندی تفکر دینی و کشیشان مسیحی در کنار تفکر حماسی نشان دهد. از این رو است که کشیش داستان همچون فرماندهی عمل می‌کند و می‌خواهد به یاری دیگران، دن کیشوت را از خیالات و توهم‌هایی که گرفتارشان شده است برهاند. در بخش‌های دیگر داستان، کشیشان از قهرمانانی هستند که مدام در رفت آمدند و رفتاری محبت‌آمیز و صلح‌جویانه با رفتارهای تند و خشن دن کیشوت دارند. گویی راه حل قهرمان بگریز و مشکل‌دار داستان در داستان کشیش است که با بازپس آوردن دن کیشوت به روستا، زمینه بازگشت عقل و خرد او را به یاری تیمارداری خواهرزاده و کدبانوی خانه دن کیشوت فراهم می‌کند و این نمی‌تواند چیز دیگر باشد جز تاکید بر نقش کشیشان و دین در داستان و با اینکه سروانتس از حماسه و دادپروری‌های حماسی و رفع ظلم پهلوانانه گریزان است اما راه حلی همچنان برآمده از متون حماسی را که اهمیت دادن به دین و آموزه‌های دینی است پیشنهاد می‌کند. تکیه به کار و روش کشیش در داستان، سبب می‌شود که سوزاندن کتاب‌های

کتابخانهٔ دن کیشوت به تشخیص و به‌وسیلهٔ کشیش و کاروانسرادار هم منطقی و درست و واقع‌گرایانه جلوه کند و خواننده سطحی‌نگر را به کوشش خردگرایانه و اصلاحی کشیش برای رفع خرافات ناشی از اندیشه‌های واپس‌گرایی باستانی امیدوار نماید. باقی نگه‌داشتن تنها دو کتاب شعر هم که به دلیل پرداختن شعر به احوال شخصی و درونگرایی‌اش، نمی‌تواند ضرر و زیان زیادی برای حاکمیت و قدرت معنوی کشیش دینی و کاروانسرادار مادی داشته باشد، هم، خبر از اعتقاد راسخ نویسنده به داشتن راه حل دینی برای تمام مشکلات قهرمان مشکل‌دار و مردمی که او نماینده آنهاست، دارد. عجیب‌تر اینکه دن کیشوت پس از بازگردانده‌شدن به‌وسیلهٔ کشیش و کاراسکو، به بازیابی خردش توفیق می‌یابد و از این روی، تائیدی بر درستی کار کشیش و یا حمایت از کنش دینی سروانتس تصور کرده می‌شود. و بدین‌گونه، کشیش به قهرمان دوم داستان بدل می‌شود و جایگاهی برابر با دن کیشوت ولی در جهت مثبت می‌یابد. آگنده بودن متن به نشانه‌های آیین مسیحیت و گرامیداشت آنها هم، در داشتن گرایش ایدئولوژیک سروانتس، تفکر و نمادی از بازتولید قدرت برای دین می‌تواند تلقی شود که در کنار خوارداشت حماسه و پهلوانی عرضه شده است. خواندن هشتاد بارهٔ پدر، پسر، روح‌القدس؛ شمایل مریم عذرا، ندای حضرت مریم، کشیدن صلیب و حضور کشیشان در سرتاسر داستان، فضای دینی اثر سروانتس را پر کرده‌اند.

#### ۱۰. یک تفاوت اساسی

دن کیشوت، پس از تهیهٔ لباس جنگی و زره و نیزه و اسب، و گرفتن عنوان دلامانچو از کاروانسرادار، باز نیازمند داشتن یک مهتر است تا تمام اسباب شوالیه‌گری و پهلوان بودنش تکمیل شود. سانچو روستایی کم‌خردی است که به امید وعده‌های دن کیشوت، مهتری او را می‌پذیرد. مهتر برای شوالیه همچون شاگرد و نوچه و یتیم برای پهلوان عیار ایرانی است که با تکیه بر توانمندی‌های رزمی و جسمی‌اش، در مسیر اعمال پهلوان، خم و چم کارهای پهلوانی را یاد می‌گیرد تا شایستگی جانشینی پهلوان را در ایام کهنسالی یا نبود وی برعهده بگیرد یا نمایندهٔ او در انجام برخی از کارهایی باشد که پهلوان و مرشد برعهدهٔ او می‌گذارد. برای نمونه، حسین کرد شبستری، یتیم و شاگرد مسیح تکمه‌بند تبریزی است و به دستور او از طرف دربار شاه‌عباس برای گرفتن مالیات هند به هندوستان می‌رود و با تکیه بر شگردهای عیاری، مالیات عقب افتادهٔ هفت‌ساله را از هندیان می‌ستاند و بازمی‌گردد. سانچو مهتر دن کیشوت از چنین توانمندی برخوردار نیست و خود دن کیشوت هم که مرشد و ارباب سانچو باشد، چنین مهارت‌هایی را ندارد. تفاوتی اساسی که در این دو فرهنگ و داستان دیده می‌شود این است که سانچو پونزا در بسیاری از موارد آگاه‌تر و واقع‌بین‌تر از دن کیشوت است ولی شاگرد و مرید پهلوانان ایرانی اغلب، درس‌های عملی و رزمی و ... را از مرشد و استاد آگاه و توانمند خود فرامی‌گیرد. از منظر ادب داستانی هم، هیچ خواننده‌ای دوست ندارد خود را با شخصیت‌های اصلی داستان دن کیشوت که ضد قهرمان هستند تا قهرمان، هم‌ذات‌پنداری نماید در حالیکه در مورد داستان‌های عیاری ایرانی هم‌ذات‌پنداری از عوامل موثر در ادامهٔ خواندن داستان و علاقه‌مندی خواننده به تمام و کمال دانستن جزئیات داستان مورد

مطالعه‌اش است. باید افزود که قهرمانان حماسه ایرانی نوچه و شاگرد ندارند و تنهایی یکی از اصول قهرمانی است، هرچند ممکن است رستم به رخس وابسته باشد و رخس او را در هفتخوان یاری کند. این تفاوت‌های اصلی، از موانعی هستند که استقرار روح ایرانی را در ترجمه متن، با دشواری روبرو می‌کنند و وجود تفاوت فرهنگی را با صدای جلی و چون عنصری در موازات حماسه، به خواننده القا می‌کنند.

### ۱۱. گفت‌وگوها

گفت‌وگو را از عوامل موثر در معرفی و شناخت شخصیت‌های داستان، پیشبرد عمل داستانی، فضاسازی و گشودن روابط علی و معلولی داستان و مهم‌تر از همه، انتقال اندیشه‌های نویسنده و شخصیت‌ها به خواننده دانسته‌اند (حنیف، ۱۳۹۹: ۱۲۰). باید گفت که متون پهلوانی و عیاری، که پیرو متون حماسی هستند از نظر زمان و مکان با ابهام روبرو هستند و ابهام در زمان و مکان یکی از ویژگی‌های آنهاست. از این رو است که در داستان دن کیشوت هرچند که نام‌های مکان‌های مشخصی از سرزمین اسپانیا به کار برده می‌شوند ولی صحنه برآمده از متن، فاقد زمان و مکان مشخص است. این ضعف را باید حرکتی در جهت کلی‌سازی و استقرا در نظر گرفت که برای تاکید بر پیام و چگونگی پرسش و پاسخ متن به موضوعات مختلف انجام می‌گیرد. بخشی از منطقی کردن متن و صحنه‌پردازی در دن کیشوت، به‌وسیله گفتگو انجام گرفته است و گفتگوها از عوامل مهم پیشبرد عمل داستانی هستند.

### ۱۲. اقوام و ملل دیگر

هرچند حماسه‌ها به مشکلات و مبارزه با دشمن خارجی توجه دارند، در دن کیشوت، همچون متون عیاری بیشتر به مسایل داخلی کشور پرداخته می‌شود و در تمام داستان کنش و واکنش مهمی که نویسنده و جهت‌گیری وی را نسبت به حکومت حاکم نشان دهد نمی‌توان دید بلکه بدتر، ولیعهد نشاط مردم را در دیوانه ماندن دن کیشوت می‌داند و دیوانگی او را ترجیح می‌دهد (ص ۱۵۱)؛ در حالیکه در متون عیاری، به وضوح می‌توان جهت‌گیری قهرمان یا قهرمانان را در برابر قدرت مشاهده کرد. گویا، بخش اعظمی از موجودیت عیاران در ایران با مساله قدرت و حاکمیت ارتباط داشته و از آنجایی که حاکمیت در مشرق زمین اغلب بر زر و زور استوار بوده است، حضور دایمی عیارپیشگان از لوازم فکری و کنشی مردم در برابر قدرت تلقی می‌شده است. تاریخ سیستان شاهدهی بر حضور عیاران در دورافتاده‌ترین بخش‌های ایران از مرکز حکومت بوده است و پس از آن هم رندان و عیاران سمکی و صدقی این راه را ادامه داده‌اند. در داستان دن کیشوت، از این وجه پهلوانی و عیاری خبری نیست، محتمل است که سروانتس نخواستار است که تفکر سیاسی خود را در کنار دیگر تفکرات اجتماعی‌اش مطرح کند ولی این نکته نمی‌تواند پذیرفته باشد زیرا نگرش او اجتماعی است و ممکن نیست کسی بخشی از اجتماع را ببیند ولی قسمت مهم آن را که سرکردگی اجتماعی است نبیند مگر اینکه بخواهد نادیده بگیرد یا موافقت ضمنی خودش را با وضعیت موجود از این طریق اعلام کند که احتمال دوم، قوی‌تر می‌نماید. همسویی با کلیسا

و کشیشان و تکیه بر رهنمودها و کارهایشان، نکته‌ای است که در دن کیشوت خودنمایی خاصی دارد. این نکته‌ها، به حاشیه رانده شده‌اند که در کنار محور داستان، خودنمایی می‌کنند.

در این داستان، فقط اخبار کارهای اسپانیایی‌ها گزارش شده است ولی در آنجا که سروانتس از چاپ شدن جلد دوم کتابی به همین نام و فروش دوازده هزار نسخه‌ای از آن سخن می‌گوید، نویسنده‌اش را عرب جادوگر می‌نامد و چون سواستفاده نویسنده متقلب آشکار بوده و از نام و شهرت و توان نویسندگی سروانتس به نفع خودش بهره برده است، گویی قصد تحقیر و تخریب اعراب را داشته است که زمانی اسپانیا را به تصرف خود درآوردند. کشته شدن بسیاری از اعراب بربر به دست سن‌ژاک (ص ۱۲۴) هم ایهامی توهینی در واژه خیل را دارد ضمن اینکه کینه شکست اروپاییان از اعراب را که به‌وسیله طارق رقم خورده بود که از دروازه اسپانیا وارد اروپا شد نیز، تا حدودی تسکین داده است. «کاراسکو... که ۲۴ ساله به نظر می‌رسید با دیدن دن کیشوت، خودش را جلوی پای او انداخت و گفت: ای پهلوان نامدار! ای دن کیشوت از مانش! استدعا می‌کنم اجازه دهید دست‌تان را ببوسم. خوشا به سعادت نویسنده کتاب که دل‌آوری‌های شما را به رشته تحریر در آورده است. دن کیشوت او را از روی زمین بلند کرد و گفت: پس حقیقت دارد که کتابی در مورد من نوشته‌اند و نویسنده یک عرب جادوگر است؟ سامسون گفت: بله قربان! این امر حقیقت دارد و ۱۲ هزار نسخه از آن چاپ شده است.»

این نکته را نباید فراموش کرد که اسپانیایی قرن دهم تا سیزدهم، دروازه ورود و ترجمه بسیاری از متون داستانی مشرق‌زمین از جمله کلیله و دمنه، ورقه و گلشاه، هزار و یک شب و... به اروپا بوده است (ناظری، ۱۳۸۳: ۱۴۲) و مقبولیت داستانی آنها سبب شده سروانتس در موضع‌گیری ستیزه‌جویانه‌ای نسبت به شرق دشمنی ورزد و داستان‌های پهلوانی را که بیشتر باید هدفش شاهنامه و دیگر حماسه‌سرایان پیرو شاهنامه و شاید هم مهابهاراتا و رامایانا بوده باشد به باد انتقاد بگیرد و مهم‌ترین کتاب‌های حماسی مشرق‌زمین (ایران و هند) را که اینک جزو اندوخته‌های ادبی، زبانی و فکری جهان حساب می‌شوند، بی‌اصل و اساس و بازیچه‌های دنیای بی‌خردی تلقی کند و قهرمانان داستان‌های‌شان را در سرانجام عمر زوال یافته‌اش، منجز و گریزان از آنها بنمایاند. این تفکر هم در حاشیه تفکر اصلی دن کیشوت، برای خواننده ایرانی و شرقی، روی می‌نماید و استعاره‌ای نیش‌دار از خودبرتربینی اروپاییان را پدیدار می‌کند.

### ۱۳. خویشکاری‌ها و نگرش پهلوانی پهلوان سرگردان یا دن کیشوت

وظایف پهلوان سرگردان که به‌وسیله خود دن کیشوت یا سانچو اعلام می‌شوند گوشه‌ای از شخصیت داستانی وی را مشخص می‌کند. «پهلوان سرگردان کسی است که با یک چشم به هم زدن یا چوب می‌خورد یا امپراتور می‌شود. امروز بدبخت‌ترین بنده خداست و فردا تاج سه‌چهار کشور در دستان اوست و آنها را به مهتر خود می‌بخشد» (ص ۳۷). دن کیشوت که کاروانسرا را با قلعه اشتباهی گرفته است هنگام مطالبه صورتحساب به کاروانسرادار می‌گوید: «از مطالبه صورتحساب خود صرف‌نظر کنید... در هیچ جایی نخوانده‌ایم که پهلوان سرگردانی پولی بابت محل خواب و خوراکش بپردازد» (ص ۳۹). وقتی کاروانسرادار

به همراه چندین نفر از ساکنین کاروانسرا، سانچو را به دلیل پرداخت نکردن صورتحساب، در داخل پتویی گذاشته و به بالا پرت می‌کردند، دن کیشوت اینگونه از سانچو دفاع می‌کند: «تا صحنه را دید شروع به فحاشی به مسبین این کار کرد» (ص ۴۰). فحاشی کردن دن کیشوت، نه حماسی و پهلوانی بلکه برابر با کارهای موجود در متون عیاری است که در آنها رعایت عفت کلام نمی‌شود و قهرمانان در هر فرصتی که به دست بیاورند به ناسزاگویی و فحاشی می‌پردازند.

برخی دیگر از جملات داستان، بیانگر نگرش کلی نویسنده و قهرمان داستان به هستی و خودش است. او در این گفتارها، وظایف اصلی و شیوه کارش را تعیین می‌کند. خدمت به کشور و رونق شرافت خود، تاریخی‌شدن، ریاضت کشیدن، پناهگاه ستمدیدگان شدن، پاک‌سازی کشور از دزدان و راهزنان، احیای عصر پهلوانی، درباری شدن، مودب و باحیا بودن، نداشتن فرصت استراحت، عشق‌ورزی، زیبایی معشوق، بهشتی بودن پهلوان مبارز، سرودن شعر و آوا خوانی، دادخواهی کردن، اهمیت‌دادن به خوراک و پوشاک و علاقه‌مندی به خواندن کتاب‌های پهلوانی و... از جمله اموری هستند که شخصیت پهلوان سرگردان را شکل می‌دهند و در بخش‌های مختلف کتاب مورد تاکید قرار گرفته‌اند.

«به نظرش برای خدمت به کشور و رونق شرافت خود باید پهلوانی سرگردان می‌شد» (ص ۹). «ای سانچو! من برای تفریح پا به میدان نگذاشته‌ام و این راه پر از خطرات است برای ثبت در تاریخ به عنوان پهلوانی آزاده! هرچندگاهی به جای بخت، باخت نصیبان می‌شود. در هر حال حسن انجام کارهایمان منوط به کاردانی توست باید به توبزو بروی تا من ریاضت کنم... دن کیشوت تصمیم گرفت آنجا را برای ریاضت خود انتخاب کند» (ص ۵۰). «کشیش خطاب به دن کیشوت گفت: «خوش آمدید پهلوان! ای همشهری دلاور من ای دن کیشوت از مانش! ای پناه ستمدیدگان! ای پهلوان سرگردان!» (ص ۵۹). «دن کیشوت گفت: خوب می‌دانید که این کوهستان پر از دزد و راهزن است و تا پاک‌سازی کامل آنها جایی نخواهم رفت. من در این راه تنها می‌خواهم به مردم بفهمانم که احیا نکردن عصر پهلوانان سرگردان خطایی عظیم است» (ص ۸۷). «دن کیشوت گفت: آخر تمام پهلوانان سرگردان که نمی‌توانند درباری بشوند» (ص ۹۶). «برای پهلوانان فقیر یک راه وجود دارد و آن اینکه، خود را پهلوان نشان دهند و فضیلت و تقوا پیشه کنند. یعنی مودب باشند و بی‌شرمی و گستاخی نکنند» (ص ۹۷). «در جهان پهلوانی نیست که عاشق نباشد» (ص ۱۱۳). دن کیشوت گفت: «زیرا وظایف و تکالیف پهلوانی مهمی بر دوش من است و اجازه درنگ و آسایش ندارم» (ص ۱۲۶). دن کیشوت گفت: «همراه من شوید تا چگونگی پهلوان سرگردان شدن را به شما بیاموزم. با مشقت‌هایی که در این حرفه [؟] می‌بینید به بهشت رهنمون می‌شود» (ص ۱۳۸). او فریاد زد: «ای پهلوان مانش! آمده‌ام که با تو دست و پنجه نرم کنم زیرا می‌خواهم ثابت کنم دلبر من که از ماه آسمان زیباتر است صد برابر دلداری تو بانو دولسینیه زیباست. اگر به این واقعیت اقرار کنی که از نبرد معاف خواهی شد و گرنه با تو نبرد خواهم کرد...» (ص ۱۴۹). «پهلوان وقتی سانچو خوابش برد شروع به سرودن اشعار کرد و با گفتن هر کدام آهی کشید» (ص ۱۵۴). «از جهالت آن

کتاب‌های پهلوانی رسته‌ام. اکنون می‌فهمم که آن کتاب‌ها سراسر وسوسه و فریب بوده‌اند» (ص ۱۶۰). جلوی دن کیشوت زانو زد و گفت: «ای پهلوان دلیر! ... من به امید دادخواهی شما آمده‌ام» (ص ۵۸). «ارباب! شاه مظهر عدالت است و ظلم نمی‌کند» (ص ۴۶). «سه چهارم در آمدش را پای خوراک می‌گذاشت و باقی را هم خرج خرید نیم‌تنه مردانه و جوراب شلواری از پارچه مخمل می‌کرد و از اضافه پارچه، کفش پارچه‌ای برای خود سفارش می‌داد» (ص ۹).

بسیاری از این ویژگی‌ها که دن کیشوت و دیگران آن را از پهلوان سرگردان انتظار دارند ویژگی‌هایی است که عیاران و پهلوانان متون حماسی و عیاری دارای آن کارکردها هستند و بجز کتابخوانی و ریاضت کشیدن (در مورد عیاران و پهلوانان برابر با آموزش‌های رزمی و ...) و عشق‌ورزی به معشوق که زیبایی‌اش بیش از هر چیز دیگر مورد تاکید دن کیشوت قرار می‌گیرد، بقیه ویژگی‌ها در پهلوانان مشرق‌زمین هم یافت می‌شود. این نکته بیانگر آن است که سروانتس از متون داستانی عیاری و حماسی مشرق‌زمین باخبر بوده و تحت تاثیر اندیشه‌ها و اعمال آنان به تحقیر و تقلیل اعمال پهلوانی پرداخته تا بتواند به اصل برتری سفیدپوستان اروپایی از این طریق جامه عمل بپوشاند. به گمان نگارنده، بخشی از عوامل تحقیر پهلوانی در دن کیشوت بازمی‌گردد به تعصب خودبرتربینی سروانتس در قبال مشرق‌زمین و داشتن نگاه ارباب-رعیتی به هستی و دیگران که چون اندیشه‌ای به حاشیه رانده شده و استعاری در این متن پنهان شده است.

#### ۱.۴. حماسه دینی

با سپری شدن روزگاران حماسه‌سرایی طبیعی در ایران، زمان سرودن حماسه‌های دینی فرامی‌رسد و حماسه با حفظ شکل و تغییر محتوا به بازتولید اندیشه‌های پهلوانی و اساطیری با شکست و جابجایی و تغییر آنها می‌پردازد. گمان می‌رود دن کیشوت هم که سرشار از تفکر دینی مسیحیت است ادامه‌ای دینی برای ایللیاد و ادیسه هومر باشد که در این اثر، هیچ نامی از آنها برده نمی‌شود یا مورد تحقیر و تقلیل مستقیم هم قرار نمی‌گیرند ولی بازتولید هم نمی‌شوند. در این صورت می‌توان به این نگاه کلی رسید که در جهان، پس از حماسه‌های ملی، روزگار سروده شدن حماسه‌های دینی فرامی‌رسد. خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی، و حمله حیدری باذل و راجی کرمانی و... از جمله این نوع حماسه‌های مذهبی شیعی در ایران هستند. در این حماسه از اهداف بزرگ ملی و میهنی خبری نیست و به جای آن، اهداف مهم مذهبی و دینی جایگزین اندیشه‌های ملی و میهنی می‌شود.

وقتی به خواب و خوابگزاری و رزم عملی در خواب (ص ۶۶)، اعتقاد به شنیدن سخن سروش غیبی (ص ۷۶)، به فال نیک گرفتن (صص ۱۲۴، ۱۰۳)، نادیده عاشق کسی شدن (ص ۱۰۴) و نکاتی نظیر آنها که در متن دن کیشوت مورد استفاده قرار گرفته‌اند، توجه می‌کنیم می‌بینیم که نویسندگان از ظرایف کلام حماسی در مشرق‌زمین خبردار بوده و از همین رو توانسته است با انگشت نهادن بر آن دقایق، با عمق و دقت بیشتر به تقلیل آثار حماسی بپردازد.

### ۱۵. زن

شاید این پرسش پیش آید که چرا یک عنوان برای زن در این جستار انتخاب شده است. پاسخ این است که چون در حماسه‌های بزرگ غربی، ایلید و ادیسه، هلن و پنه‌لوپ دو زن تاثیرگذار در روند داستان هستند و بنیاد علی و معلولی آن داستان‌ها بر اساس شخصیت و زیبایی این زنان گذاشته شده است. سروانتس وظیفه داشته است که در مبارزه‌اش علیه حماسه‌ها، نظرگاه اصلی‌اش را در مورد جایگاه زن در اثر ضد حماسی‌اش بیان کند. شاید بتوان گفت که زنان هیچ نقش محوری و اصلی در این اثر ندارند و در این تقلیل موقعیت، سروانتس انتقام اهمیت کارکردی آنان در حماسه را از ایشان گرفته است. لازم به ذکر است که در شاهنامه هم زنان اثرگذار و خوب سراغ داریم همچون سیندخت، مادر رودابه و همسر مهرباب کابلی و زنان بدسیرت شده‌ای همچون سودابه را نیز می‌توانیم ببینیم که سرانجام به تیغ قهرمان بی‌مثال شاهنامه، رستم دستان، نابود می‌شود (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۲۱ و...). البته در کل و با مسامحه می‌توان گفت که شاهنامه فراتر از جنسیت به توانمندی انسانی افراد نظر دارد نه به جنس آنها. این نکته از تفاوت‌های اساسی شاهنامه با ایلید و ادیسه است. در نهایت کاستن از جایگاه حماسی زن غربی در اثر سروانتس، استعاره‌ای برای تحقیر زن و مردگرایی اثرش است.

### ۱۶. نتیجه

هرچند خوددرگیری انتزاعی دن کیشوت که قصد احیای سنت پهلوانی را دارد در ظاهر، اصلی‌ترین سخن سروانتس است اما در خوانش شالوده‌شکنانه متن، معلوم می‌شود که سروانتس قصد داشته درآمدن دوره جدید با غلبه و رهبری کشیشان و اندیشه دینی مسیحیت را بیان کند. وی در این راه، با استفاده از هزل به دور از هجو و بدزبانی و فحاشی، شیوه بیان ساده و محاوره‌ای با جملات کوتاه، شکل اپیزودیک و پاره‌پاره متن، ساختار تقابلی کهنه و نو و نگرش دوگانه روستایی-شهری؛ ارباب-رعیت، خواننده را مجذوب متن کند و با اشاره ماهرانه به (صنعت چاپ، مطالعه و خردورزی و سوزاندن کتاب‌های اسطوره‌ای، ترجیح واقعیت بر افسانه و رجحان زندگی چوپانی بر اشرافی و...) پیام غایب برتری اروپاییان بر اعراب و اقوام و ملل دیگر (هندیان و ایرانیان) مشرق‌زمین را که اسطوره‌ها بخش مهم فرهنگ آنها را می‌سازند، به خواننده انتقال دهد و پیروزی فضای نو آیین مسیحیت را، بر بنیاد خردگرایی و آرامش و ترک خرافه‌های کهن، به کلیت کهن اسطوره‌ای گوشزد کند. البته پیداست که در این اثر، اندیشه‌هایی چون عشق، خدمتگزاری به دولت و حکومت، اهمیت دادن به پول و اقتصاد، واقع‌گرایی، مخالفت با پهلوانی، اعراب و جادو نیز در کنار اندیشه حماسه‌ستیزی مطرح شده‌اند.

### کتاب‌نامه

آهی، محمد؛ طاهری، محمد (زمستان ۱۳۹۷)، «نقد و تحلیل نظریه ساخت‌شکنی دریدا در فهم متون»، نقد و نظر، شماره ۴: ۱۲۷-۱۴۹.

- احمدی، بابک (۱۳۹۰)، ساختار و تأویل متن، چ ۱۳، تهران: مرکز.
- امیری، مصطفی (اردیبهشت ۱۳۸۹)، «نقد آثار فلسفی در غرب (نظریه فرانسوی و حیات فکری ایالات متحده)»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۳۲: ۹۳-۹۷.
- برزگر خالقی، محمدرضا، پاییز (۱۳۷۹)، «دیو در شاهنامه»، زبان و ادب پارسی، شماره ۱۳: ۶۳-۷۹.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۲)، در سایه آفتاب، چ ۴، تهران: سخن.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، مترجم: مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- حنیف، محمد (۱۳۹۹)، عناصر داستانی و نمایشی در میراث ادبیات فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۸)، «شالوده‌شکنی اصل ۴۴ قانون اساسی»، پژوهش نامه علوم سیاسی، دوره ۵، شماره ۱: ۶۹-۱۰۳.
- دادور، ایلمیرا (۱۳۸۴)، «ایده‌آلیسم انتزاعی در دن کیشوت و دایمی جان ناپلئون»، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۲۵: ۸۱-۹۹.
- دریدا، ژاک (۱۳۹۰)، درباره گراماتولوژی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: رخداد نو.
- رشیدی، ناصر، فرزانه، شهین (تابستان ۱۳۹۲)، «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر سروانتس»، زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج، سال ۵، شماره ۱۵: ۶۴-۸۲.
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۸۲)، «دریدا و نظریه معنا در هوسرل»، پژوهش نامه علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۹ و ۴۰: ۱-۱۱.
- سروانتس، میگل د. (۱۳۹۷)، دن کیشوت، مترجم: مجتبی نیک‌سرشت، چ ۱، تهران: پرثوا.
- طباطبایی، احمد (بهار ۱۳۴۳)، «دیو و جوهر اساطیری آن»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره بهار: ۳۹-۴۶.
- غمامی، سیدمحمدعلی (پاییز ۱۳۹۸)، «نگاهی به اندیشه دریدا»، اسلام و مطالعات اجتماعی، شماره ۲: ۲۸-۴۷.
- فتوحی رود معجنی، محمود (پاییز ۱۳۸۷)، «ساخت‌شکنی بلاغی»، نقد ادبی، دوره ۱، شماره ۳: ۱۰۹-۱۳۵.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، چ ۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- کریستوفر، نوریس (۱۳۸۸)، شالوده‌شکنی، مترجم: پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- هاشمیان، لیلا، و فتاحیان، فائزه (بهار ۱۳۸۹)، «ساختار شکنی در فیه مافیه»، ادبستان، سال اول، شماره دوم: ۴۶-۶۰.
- ناظری، محمدرضا (۱۳۸۳)، «ترجمه متون مسلمین در اروپا»، تاریخ اسلام، شماره ۱۹: ۱۴۲-۱۶۱.
- نجومیان، امیرعلی (اردیبهشت ۱۳۸۲)، «درآمدی بر شالوده‌شکنی»، کتاب ماه فلسفه و ادبیات، شماره ۶۷: ۱۱۹-۱۳۶.